

# خوانش آیینی-اساطیری بازنمایی گرفت و گیر در تخت جمشید و کلیله و دمنه بایسنقری

احسان آرمان<sup>۱\*</sup>، میترا ذاکرین<sup>۲\*\*</sup>

۱- مربی، دانشکده هنر، دانشگاه سمنان (نویسنده مسئول)

۲- کارشناسی ارشد نقاشی

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۷/۱۷، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۳/۱۱/۱۵)

## چکیده:

روز و شب، سفید و سیاه، تاریک و روشن، ما در جهانی زندگی می‌کنیم که بر پایه‌ی این تضادها استوار است! نیک و بد، زشت و زیبا...! در آیین‌های ایران باستان این تضاد معانی گسترده و عمیقی یافته، تا آن‌جا که در آیین زرتشت (سپنتا مینو و انگره مینو)<sup>۱</sup> به صورت عنصری واحد، آفرینش را بنا نهاده‌اند. جدال شیروگاو یکی از قدیمی‌ترین نقوش بکار رفته در هنر ایران می‌باشد. نگارندگان با انتخاب دو اثر کشتن گاو در تخت جمشید و نسخه‌ی کلیله و دمنه بایسنقری و تطبیق آن با یکی از حجاری‌های به جای مانده از کشتن گاو به دست میترا در آیین مهرپرستی ضمن اشاره به شباهت‌های موجود در این سه اثر تلاش می‌کنند تا با خوانشی اساطیری و آیینی ارتباط موجود در آن‌ها را بیان نمایند.

در این مقاله روش گردآوری اطلاعات به صورت اسنادی و با استفاده از منابع مکتوب و اینترنتی می‌باشد و روش پژوهش نیز به صورت توصیفی - تحلیلی است که شباهت‌ها و تفاوت‌ها طی جدولی، مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. در مقاله حاضر پس از شرح کوتاهی از آیین مهری و نقش گرفت و گیر و اسطوره‌ی شیر و گاو، به مطالعه تصاویر گرفت و گیر در تخت جمشید و کلیله و دمنه بایسنقری، به مقایسه‌ی آن با کشته شدن گاو در آیین میترائیسم پرداخته و چنین نتیجه می‌گیرد که شباهت‌های غیر قابل انکاری در این دو نگاره وجود دارد.

شاید بیان ارتباط معنایی جدال شیر و گاو در تخت جمشید با آیین مهر و شباهت‌های موجود در عناصر بصری آن در پژوهش‌های متاخر مورد بررسی قرار گرفته باشد لیکن آن چه این نوشتار را متفاوت می‌نماید بیان امکان پیوستگی و گستردگی مفاهیم اساطیری از روزگار نگارش کلیله و دمنه تا به تصویر کشیدن آن در عصر تیموری و تبیین امکان خوانشی آیینی اساطیری از این متن بر اساس تصاویر موجود از داستان کلیله و دمنه می‌باشد.

## واژه‌های کلیدی:

میترائیسم، خوانش آیینی اساطیری، جدال شیر و گاو، تخت جمشید، کلیله و دمنه بایسنقری

\* Email: ehsan.arman@semnan.ac.ir

\* تلفن: ۰۹۱۲۶۷۸۷۹۰۸

\*\* Email: m.zakerin@yahoo.com

## مقدمه:

شناخت حقیقت هنر ایران جز از راه تفسیر و تاویل و درک صحیح پیشینه غنی و همچنین دریافت و شناخت اشتراکات و روابط نزدیک آن با ادبیات و دنیای معانی و کلمات میسر نیست. معانی عمیق کهن و اساطیری که در طول تاریخ به اشکال نمادین و بیان گوناگون همواره بازگوی آمال و آرزوهای مردمی حق جو و زیبا اندیش بوده است. نقشمایه‌ی گرفت و گیر، از قدیمی ترین نقوش به کار رفته در هنر ایران می باشد که در طول این تاریخ هزاران ساله به عناوین مختلف، در گستره‌ی معنوی فرهنگ و تمدن ایرانی تکرار شده است. دو نمونه بارز انتخاب شده به دلیل مشابهت و ارتباط معنا دار با اسطوره میترا نگارندگان را بر آن داشت تا در جستجوی حقیقت آن مطالعاتی را آغاز نمایند. نگاهی نمادین به این نقشمایه همراه با بیان پیشینه‌ی آیینی تصاویر مرتبط به منظور خوانشی متفاوت از این نقوش در گستره هنر ایران صورت گرفته است. پژوهشگران به منظور بیان توالی هنر ایران و همچنین در جستجوی دریافت ارتباط هنر، ادبیات و اسطوره و با هدف جلب توجه هنرمندان معاصر به سعی در ایجاد ارتباط مناسب و صحیح با داشته‌ها و پیشینه‌ی فرهنگی این سرزمین، پژوهش پیش رو را گامی هر چند کوچک در شناخت هر چه بیشتر ایشان از دلایل مانایی هنر ایرانی می دانند.

## پیشینه تحقیق:

بهار (۷۸۳۱) در خصوص تأثیرات اسطوره بر نقش برجسته‌ی دریده شدن گاو به دست شیر در تخت جمشید می نویسد: «در اینجا محتملاً شیر مظهر مهر و روشنایی و گاو مظهر ماه است، و دریده شدن گاو به دست شیر در تخت جمشید برابر دریده شدن گاو به دست مهر در دین مهر پرستی است. وظیفه‌ی ای که بعداً در اساتیر زردشتی به عهده‌ی اهریمن می افتد. از کشته شدن گاو به دست شیر (مهر) برکت برمی خیزد و رویش جهان گیاهی به ویژه گیاهان دارویی آغاز می گردد.» لیکن پرداخت جزئی به شباهت‌های موجود در نمودهای هنری دوره‌های مختلف و بیان و بررسی مصادیق آن به منظور پاسخ به پرسش فوق کمتر مورد توجه و مذاقه اهل نظر قرار گرفته است. ویژگی بنیادین این پژوهش، تبیین و تشریح نظر نویسندگان در خصوص امکان اثرگذاری آیین‌ها و اساطیر در شباهت‌های میان دو نقش گرفت و گیر مربوط به دو گستره‌ی متفاوت تاریخی و جغرافیایی می باشد.

## روش تحقیق:

روش گردآوری اطلاعات در این مقاله به صورت اسنادی و با استفاده از منابع مکتوب و اینترنتی بوده و روش پژوهش نیز به صورت توصیفی - تحلیلی می باشد که شباهت‌ها و تفاوت‌ها طی جداول طراحی شده، مورد مطالعه و مقایسه تطبیقی قرار گرفته است.

## آیین مهر پرستی

آیین مهر پرستی از جمله دین‌های اولیه بوده که ایرانیان از اجداد هند و ایرانی خود به ارث برده‌اند، آن‌ها میترا را به عنوان خدای خورشید مورد پرستش قرار می‌دادند، این آیین با توجه به سازگاری در عقاید به زودی به اروپا نیز راه یافت و در قرون اولیه میلادی یکی از بزرگترین آیین‌های دینی روم و کشورهای هم‌جوارش گردید. "بنا به نقش برجسته‌های به دست آمده در کشورهای غربی، مهر به صورت کودکی از صخره زاده می‌شود، با دشنه‌ای که روزی گاو نر را می‌کشد و با مشعل آتشی که نماد نوری است که با او به جهان می‌آید. این نقش برجسته‌ها گویای نبرد مهر با گاو نر نیز هست، کشتن گاو به دستور خدایان از آسمان صورت می‌گیرد و مهر خود به این کار رغبتی ندارد و شاید به همین دلیل است که در نقش برجسته‌ها چهره‌ی مهر غمگین است. (تصویر ۱) کشتن گاو را می‌توان نموداری از آفرینش تعبیر کرد زیرا مرگ او زندگی بخش است و از تن گاو قربانی شده زندگی به صورت غله آشکار می‌شود." (حریریان، ۱۳۷۷:

۶۹). خورشید<sup>۲</sup> نیز نزد بسیاری از مردم جهان به سبب روشنایی، گرمابخشی و نیز ویژگی پاک‌کنندگی و پرورش، ستایش شده و ارجمند بوده است. و در مواردی به صورت اسطوره با راز و رمز فراوان خود مسیری را طی کرده است. خور یا خورشید<sup>۳</sup>، ایزدی است که یشت ششم درباره اوست. او است که زمین و آن‌چه در اوست را پاکیزه می‌دارد. و اگر او نبود دیوان، جهان را می‌آلودند و ویران می‌کردند. هر که او را بستاید، هرمزد را ستوده است. دیوان تنها هنگامی دست به کار می‌برند که او غروب کرده باشد. "مهر<sup>۴</sup>، از ایزدان کهن هند و ایرانی است که در اوستا از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد. یشت دهم اوستا از آن اوست. (بهار، ۱۳۷۵: ۸۰) پیش از ظهور زرتشت آریایی‌ها مهر پرستی را به عنوان دین خود انتخاب کرده بودند. میترا از قدیمی‌ترین اساطیر ایران می‌باشد که حتی قبل از زردشتت بین ایرانیان وجود داشته است؛ ولی در سنت دینی زرتشتی در رده‌ی پایین تر از اورمزد قرار می‌گیرد و آفریده‌ی او محسوب می‌شود تا از آفرینش او پاسداری کند. در مهریشت که سرود مخصوص مهر می‌باشد او پیش از خورشید ظاهر می‌شود و همراهی او با خورشید باعث شده که بعدها مهر معنی خورشید پیدا کند. در کیش میترای، هفت جایگاه روحانی<sup>۵</sup> مشخص شده است که "ششمین جایگاه، منصب خورشید است ولی در حقیقت نماینده‌ی خورشید یا سل<sup>۶</sup> یا پیک هلیوس<sup>۷</sup> است. ... در کتاب اوستا به ویژه یشت دهم که ویژه میثر (مهر) است، میترا و خورشید روابط بسیار نزدیکی با هم داشته، و در واقع همبسته هم و آن‌قدر به هم نزدیک هستند که مهر پرتو خورشید شناسایی شده است. هنگامی که کیش میترا به اروپا راه یافت و در میان مردم جا افتاد، رومیان خدای خود را به جای خورشید ایرانی نهادند." (رضایی، ۱۳۷۸: ۱۸۵) در ایران



تصویر ۱ - کشتن گاو به دست میترا، حجاری بر روی سنگ سیاه، موزه ویسبادن، آلمان. منبع: (www.roger-pearse.com)



تصویر ۲ - طرح بازسازی شده تصویر شماره ۱، منبع: (www.roger-pearse.com)

را نمونه‌ای از این روایت دانست. مانند، روزینی که از جنس قالی و گلیم است و بر روی زین اسب انداخته می شود، دهنه که میله آهنی متصل به افسار است و در دهان اسب می افتد. تنگ که تسمه ای پهن است و آن را به کمر تا زیر شکم اسب می بندند تا پلان حیوان را محکم نگه دارد، نیز موجود است.

باستان ابتدا خورشید و مهر را دو وجود جداگانه می‌انگاشتند ولی بعدها به تدریج مهر و خورشید معنای مترادف پیدا کردند تا آن‌جا که میترا را خدای خورشید دانستند. البته از خود اوستا اطلاعات زیادی در خصوص خورشید به دست نمی‌آید؛ هر چند که مهر غیر از خورشید است و این مسئله به خوبی از خود اوستا بر می‌آید ولی زمانی ایرانیان خورشید را به اسم مهر ستایش می‌کردند و به همین دلیل به تدریج یکی پنداشته شده اند البته این یکی شدن به گونه دیگر هم شکل یافته و آن این که در اوستا بیشتر از جنبه مهربانی و محبت مهر سخن رفته و خورشید به مرتبه دوم نزول می‌کند، اما بعدها که آئین مهر از آسیای صغیر به روم نفوذ نمود در آن‌جا مهر، خورشید مغلوب نشدنی<sup>۸</sup> نامیده شده است.

### جدال شیر و گاو

گرفت و گیر روشی در نقاشی ایرانی است که در آن نگارگر صحنه‌های خیال پردازانه و مملو از تخیل با مضمون درگیری حیوانات را به تصویر می‌کشد. این روش را معمولاً در تشعیرسازی مورد استفاده قرار می‌دهند، اما سابقه این نقش به روزگار کهن باز می‌گردد. حیوانات اساطیری، شیر، گاو و ... در جدال با یکدیگر بر سر تنازع بقا یا با هدف بیان مفاهیم آیینی بر کتیبه‌ها و اشیاء گوناگون نقش شده اند. اصطلاح گرفت و گیر واژه ای مربوط به سده های میانی تاریخ نگارگری ایرانی است، لیکن ردپای آن را تا کهن ترین بن مایه هنر ایرانی می توان باز شناخت.

به موجب منابع پهلوی و اشارات اوستایی وقتی گاو نخستین کشته شد، خونس روی زمین جاری گشت و رستاخیز طبیعت با آن آغاز گردید. در اساطیر سومری، بابلی، یونانی، مصری، ایسلندی و چینی، نیز نمونه‌ای این توجیه و تعلیل اساطیری در رستاخیز طبیعی موجود است. در آیین میتراپی، گاو که خود مظهر ماه و زمستان است به دست شیر که مظهر خورشید و تابستان می‌باشد کشته و در نتیجه گیاهان متعدد می‌رویند، از یک طرف شیر با گاو در فرهنگ ایران ارتباط دارد و از طرف دیگر در آیین مهری رابطه‌ی گاو و خورشید (مهر) مورد اتفاق بیشتر صاحب‌نظران است. در نقوشی که از ایام کهن در این باره به دست آمده، گاه شیری در پیکار بر گاو غلبه یافته و گاه گاوی بر شیر، که اشاره به سپری شدن زمستان یا تابستان است. می‌دانیم که میترا خورشید است و گاو زمستان و در روایت اساطیری میترا بر گاو غلبه کرده و گاو را می‌کشد. سال اوستایی از نظر تقسیم فصل به دو قسمت تابستان و زمستان تقسیم می‌شود، تابستان از آغاز فروردین تا پایان شهریور و زمستان از آغاز مهر تا پایان اسفند بوده که این دو فصل را جشن می‌گرفتند. بر همین اساس می‌توان جدال شیر و گاو در نقش برجسته‌های سنگی تخت جمشید

## اسطوره و نماد شیر

شیر، نماد آتش، اختیارات، پارسایی، پرتو خورشید، تابستان، دزدی، دلاوری، روح زندگی، سبعیت، قدرت نفس، گرمای خورشید، مراقبت و مواظبت، نیروی ابرانسانی. (جایز، ۱۳۷۰: ۷۵) در باورهای قومی و اساطیری و در بین جادوگران به عنوان طلسم تندرستی، جرأت، دلیری و علامت جنگجویی بوده است. در علوم غیبی علامت باثباتی، بزرگی، شکیبایی و وقار بوده است. در اساطیر شیر، مرکب الهه‌ی زمین، گاو مرکب الهه‌ی باران و اسب مرکب خدای خورشید به شمار می‌آمده است. در کیش میتراپی جایگاه چهارم مقام و منصب شیر بوده و در پرده‌ها و نقش برجسته‌های سنگی این نقش فراوان دیده می‌شود و مطابق نقوش بازممانده، روابط شیر و میترا بسیار صمیمانه است. در تصاویر به دست آمده، کسانی را که به مقام چهارم رسیده اند را در حال خدمت‌گزاری و گاه در حال اهداء هدایا به حضور میترا نشان داده‌اند، میان خورشید با شیر یک هم‌بستگی بسیاری است از طرفی یکی از دوازده برج آسمانی، برج شیر (اسد) است و در بین ستاره شناسان آن برج را در میان هفت ستاره‌ی گردان‌بخش، رمز زندگی انسان تلقی می‌کنند؛ بدین معنی که با بالا آمدن خورشید تا زمانی که به اوج مدار دور آسمان رسد و سپس غروب کند در ذهن مردم با مراحل مختلف زندگی انسان: ولادت، رشد و مرگ برابری یافته است. از طرف دیگر مهر از دیرباز خدای روشنایی بوده و در دین زرتشت خدای عدالت و حقیقت بوده است. چنان که قبلاً گفته شد شیر کنایه از آتش است و روایت رمزی آیین مهری حاکی از آن است که در آخرین روز از عمر جهان آتش سوزی بزرگی رخ خواهد داد که در این آتش ناپاکان سوخته و پاکان گویی در چشمه‌های شسته شده و آسایش می‌یابند. آتش پاک‌کننده و گندزدا است، در همه دین‌ها دارای شکوه و ارزش بوده و بزرگ شمرده شده است و از دیدگاهی هدف از آتش: آتش معنوی است که در دل انسان است و مایه‌ی جنبش و پیشرفت است. در تاریخ کهن ایران نیز خورشید از اعتبار و اهمیت خاصی برخوردار بوده و جنبه قدسی دارد، در عهد هخامنشی مهر مظهر پیمان، دوستی و مودت، شجاعت و قهرمان، راستی و استواری، توانایی و پهلوانی بود. حقیقت این است که آفتاب درخشان‌ترین اجرام آسمانی در نظر مردم باستان است و بلندترین جایگاه را دارد به سبب آن انسان برای آن نیرو و توانی شگرف، باور داشته و چون جهان را به فروغ خود روشن می‌کند آن را به عنوان نشان پادشاهی برگزیده‌اند. شیر مفهوم ویژه‌ای همچون دارا بودن دلیری و چیرگی سیاسی و ارتشی در کار فرمان‌روایی دارا می‌باشد، بنابراین شیر و خورشید، هر دو نماد سلطنت می‌باشند. از آنجایی که در منابع باستانی ماه نشان زمستان با روزهای سرد و کوتاه و خورشید نشان تابستان با روزهای گرم و بلند بوده است، شاید با توجه به مطالب گفته شده بتوان شیر را مظهري از تابستان دانست.

## اسطوره و نماد گاو

در میان آریایی‌ها و بعضی از اقوام کهن، گاو حیوانی مقدس بوده که بهره‌وری از گوشت و پوست آن و همچنین هرگونه سود جویی از آن تحریم می‌شد، این عمل در میان هندوان با شدتی بیشتر و در میان ایرانیان با میانه‌روی مرسوم بود، چنان که هنوز هم بین زرتشتیان، ذبح گاو و استفاده از گوشت آن مکروه است. پیش از آن که زرتشت ظهور کند، آریایی‌ها به همراه زروانی‌گری، مهرپرستی را نیز اختیار کردند، در وداها از مهر به گونه‌ای یاد شده که در اوستا برخلاف آن جایگاه بالایی دارد و در زمان پیش از اوستا و رستاخیز زرتشتی بزرگترین خدا به شمار می‌رفت، میترا و وارونا از خدایان کهن هندوها هستند و گاهی آن‌ها را بزرگترین خدایان خوانده‌اند. میتر<sup>۱</sup> در نزد هندیان مانند میترا در اوستا، پاسبان راستی و پیمان است و از این‌جا آشکار می‌شود که مهر نزد هر دو گروه آریایی، ایرانی و هندی مقدس و در خور ستایش و بزرگداشت بوده است. در آیین مهر آورده شده که میترا به صورت جوانی پانزده ساله، گاو نخستین را می‌کشد و از خون جاری شده انواع نباتات سر بر می‌آورند و از نطفه‌ی آن که ماه در بر گرفته، حیوانات به وجود آمده و در جهان پراکنده می‌گردند، (تصویر ۱) شاید در ظاهر امری خلاف منطقی و عقل سلیم باشد که چگونه کسی که خود دارای دشت‌های فراخ و محافظ گله‌ها است (یکی از القاب میترا) می‌تواند دست به چنین کاری بزند، لیکن پس از توجه به مطالب مندرج در یشت‌ها، به ویژه "نشت یشت"، کشتن گاو نه تنها مضموم نمی‌نماید بلکه خود نشان‌گر مفهوم عمیقی از افسانه‌ی آفرینش می‌گردد، اگر فرض کنیم، "که از همان ابتدا کشته شدن کئوس اورون (گاو آسمانی) به دست مهر انجام شده باشد نه اهریمن، ما به معنی واقعی و اصلی این افسانه پی می‌بریم. ابرهای طوفان‌زا کارشان تخریب جهان نیست بلکه پس از این‌که باران‌های سیل‌آسا فرو ریخت و باران پایان یافت و خورشید درخشید موجب باروری دشت و صحرا می‌شود و زمین را از سبزه و غله و میوه پر می‌سازد و مخلوقات خدا را خرسند می‌سازد، ابر طوفان‌زا که بالاخره توسط خورشید منکوب می‌شود در واقع معنی کشتن گاو به دست مهر را روشن می‌سازد، خاصه وقتی می‌بینیم که گفته شده که در اثر کشتن گاو اولیه همه گونه مخلوقات از خون گاو از زمین سر بر می‌آورد در بسیاری از ادبیات کهن مشترک هند و ایران ابرهای باران‌زا را به گاو تشبیه کرده‌اند." (قدیانی، ۱۳۷۶: ۵۶۹) در ایران باستان گاو در بین چهار پایان از همه مفید تر تلقی می‌شده و داستان گاو نخستین در آیین مهر و مذهب مانی نیز باقی مانده با این تفاوت که "در آیین مهر، نخستین گاو، موجودی اهریمنی بود که به ترتیبی خاص مهر با او به جنگ پرداخت و پس از چیرگی بر او با دستی منخرین او را گرفت و با دستی دشنه‌ای در پهلوی او فرو برد، در این لحظه از اعضاء بدن و خون گاو نخستین کلیه‌ی

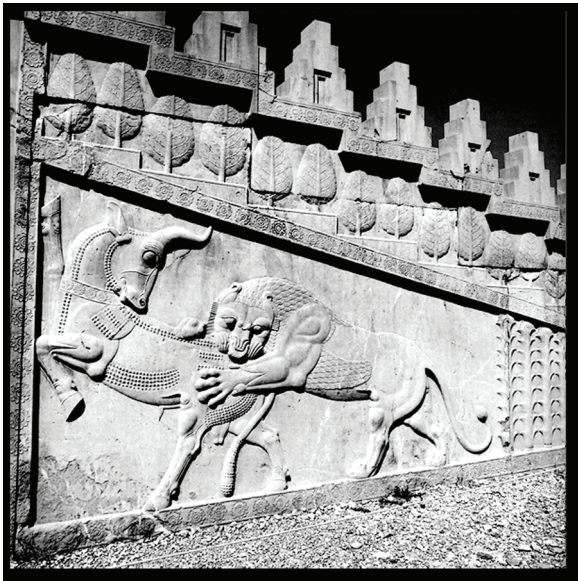


گیاهان و انواع چهار پایان پدید آمد. (یاحقی، ۱۳۸۶: ۶۹۰) مهر پس از تلاش و کوشش به رستگاری و رهایی نزدیک می‌شود، گاو را که نماد نفس است قربانی می‌کند. تسلط بر نفس و مهار کردن آن و به قربان‌گاه کشاندنش پس از آن همه سختی و دشواری فراهم می‌شود. در معابد خدای ایرانی، نمایش اسطوره‌ای اجرا می‌شد که با قربانی کردن گاو که خالق و احیاء کننده‌ی زمین شمرده می‌شد به اوج می‌رسید. در اسطوره‌های میتراپی خون گاو سبب پیدایش موجودات می‌شد ولی در این باور جنبش گاو سبب باز پیدایی سال و آفرینش می‌شود.

یکی از القاب ماه یا "سوم" "سی‌تاماری چی" معنی نور سرد است. به موجب اختلاف‌هایی که بین خدایان رخ داد، در پیکاری سخت شیوا<sup>۱۲</sup> سوم را با یک ضربه‌ی شمشیر به دو نیم می‌کند و این شکلی از روایت کشته شدن گاو مقدس است. سوم که در اوستا "هئوم"<sup>۱۳</sup> آمده، در وداهای نام یکی از خدایان بزرگ و نام گیاهی است که ساقه‌های آن را فشرده و از آبش شرابی بسیار نیروبخش می‌سازند. میترا نیز بایستی از شیر "سوم" سهم خود را بر زمین بپاشد تا جانوران و گیاهان به وجود آیند. چنین آمده است که اگر خون گاو بر روی زمین‌ها و دشت‌ها بریزد، طراوت، زیبایی و فراوانی در طبیعت از سر گرفته می‌شود و مومنان از این شراب می‌نوشند تا به خدایان نزدیک شوند. این شراب را خداوند شیریه‌ی زندگی می‌نامد و خدایان جاودانگی خود را از آن کسب می‌کنند. انسان‌ها نمی‌توانند با نوشیدن آن جاودانه شوند بلکه به نوعی جاودانگی زود گذر دست می‌یابند که کنایه از یکی شدن با خدایان است. "سوم" خدای زندگی و حیات و همان بارانی است که از پیمان‌های لبریز ماه بر زمین می‌بارد و در اثر آن گیاهان و درختان می‌رویند و انسان‌ها و حیوانات از آن تغذیه می‌کنند، اما وقتی انسان و حیوان دچار مرگ می‌شوند این شیریه‌ی حیاتی دوباره به پیمان‌های ماه بر می‌گردد تا ساغر پر شود و دوباره به زمین ببارد که در بعضی روایات، کوچک و بزرگ شدن هلال ماه در طی روزها به این قضیه مربوط می‌شود. این شیریه‌ی زندگی تخم گاو مقدس و شاید جانوران دیگر را در خود دارد و چون بر زمین فرو می‌بارد گاو مقدس آن را از بنه ساقه‌ها می‌نوشد و تنش نیرو می‌گیرد و از آن نیرو که همان شیریه است، مردمان تغذیه می‌کنند به طوری که در گئوس اورون<sup>۱۴</sup> آمده، گاو کنایه از ماه است و با ماه یکی است.

### تحلیل جدال شیر و گاو در تخت جمشید

برگزاری نوروز در آسیای غربی، آیینی کهن و تقریباً عمومی در آغاز بهار بود که بیش از ۲۰۰۰ سال قبل از ورود آریایی‌ها به غرب آسیا وجود داشته است. دولت هخامنشی بر اکثر دولت‌های هم

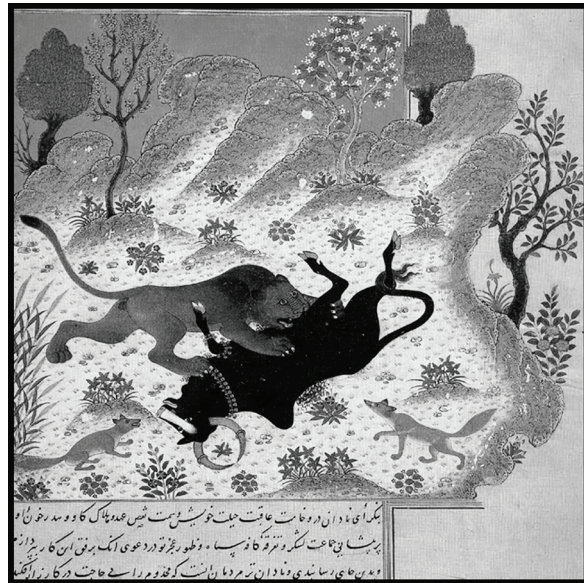


تصویر ۳- نقش برجسته سنگی جدال شیر و گاو، تخت جمشید. منبع: (رجبی، ۱۳۷۸: ۹۵).



تصویر ۴- زروان خدای زمان، سر او به صورت شیر نشان داده شده است. منبع: (www.tertullian.org).

جوار خود تسلط کامل یافته و همین امر باعث استفاده از تمدن و هنر مردم آن دولت‌ها گردید که تأثیراتی را بر هنر هخامنشی داشته‌اند. حدود ۵۱۲ ق.م. "داریوش اول" بنایی با هدفی مقدس، برای برگزاری نوروز در مرودشت فارس بنا نهاد، تخت جمشید پایتخت سیاسی و اداری نبود و امکانات بنای اداری را نیز نداشت، خانه شاه هم نبود این مجموعه عمدتاً در مراسم برگزاری آئین نوروز استفاده می‌شده است. عده‌ای معتقدند نقش‌ها در تخت جمشید جنبه نمادین و افسانه‌ای دارد، نقش درخت‌های سرو و نیلوفرهای آبی بسیار به چشم می‌خورد که نقش برکت آور و نعمت‌بخش بنا را نشان می‌دهد. از آن جایی که تخت جمشید



تصویر ۵- نگاره‌ای از کلیله و دمنه بایسنقری، مکتب هرات، محل نگهداری: موزه  
توقایی سرای استانبول، منبع: (گری، ۱۳۸۵: ۱۹۰)

خورشیدی است و خورشید اوج گرفتن خویش را آغاز می‌کند تا در اول تابستان به اوج خود برسد، در آغاز زمستان، در شب یلدا که ریشه در تولد میترا دارد با جشن سده، جشن ظاهر شدن خورشید ارتباط نزدیکی دارد. شاید هم باید ماه را مظهر حیات و شیر را مظهر مرگ شمرد زیرا شیر قدرت فائده‌ای در امر کشتن دارد، سر زروان- خدای زمان که نمادی از قدرت مرگ آور زمان می‌باشد- نیز به صورت شیر دیده می‌شود. در این صورت این نقش مکرر در تخت جمشید با آنچه قصد اثباتش را داریم و ارتباط نوروز با مرگ نیاکان هماهنگی می‌یابد که یکی از دلایل آن وجود مقبره‌های چلیپا شکل در دل کوه‌های اطراف تخت جمشید محلی برای مراسم ویژه بوده که حیات و برکت را در سالی که آغاز می‌شد با آیین‌های ویژه‌ای تضمین می‌کردند. پس باید بیشتر متوجه کشته شدن گاو به دست مهر باشیم.

### تحلیل نگاره جدال شیر و گاو کلیله و دمنه بایسنقری

در باب "اسد و ثور" کلیله و دمنه<sup>۱۵</sup> بایسنقری جدال شیر و گاو چنین به تصویر درآمده است. (تصویر ۵)

شیر در حال کشتن گاو با چشمانی از حدقه درآمده و گرد شده، پای خود را بر گردن گاو نهاده و با چنگ و دندان، او را در بر گرفته، چنگ و دندان او آغشته به خون گاو می‌باشد و لکه‌هایی از خون در اطراف گاو به شیوه‌ی پردازش شیبه غنچه‌های گل می‌باشد که شاید نمودی از رشد و نمو گیاهان بوده که نمونه‌ی آن را می‌توان در لابلا‌ی بوته‌های گل مقایسه کرد. نکته دیگر که قابل ذکر است در مورد پنجه‌های شیر می‌باشد، حرکت و نوع قرار گیری آن شبیه صخره‌های اسفنجی بالای تصویر، بین دو درخت شکوفه‌دار است. گاو در حالی که بر روی زمین افتاده، دم خود را به دور پای سمت چپ خود حلقه کرده و انتهای دم که شبیه به جوانه گیاهی می‌باشد، چشم را به سمت خالی تصویر و درخت سمت راست می‌کشانند. در اساطیر، دم گاو دارای نقش موثری است، زیرا با کشته شدن گاو نخستین و شروع بهار خوشه‌های گندم از دم گاو رویش می‌یابند. گردن و پای راست جلویی گاو مزین به زیورآلاتی است، از آن جایی که داستان ریشه‌های هندی دارد شاید بتوان آن را مربوط به آیین هندو دانست.<sup>۱۶</sup> در بعضی از روایات "شاخ گاو، نشانی از دلیری، فراوانی، توانایی، فر و دور کننده‌ی شور چشمی به شمار می‌آید." (بختور تاش، ۱۳۸۶: ۱۴۰) شاخ‌های گاو که به صورت دو کمان روبروی هم شبیه به هلال ماه هستند، یکی نماد نیمه‌ی اول ماه و دیگری نیمه‌ی پایانی ماه می‌باشد، این دو هلال روبروی هم دایره‌ای را نیز نمایان می‌سازند. "نگاره‌ی گاو و شاخ بر آوندهای بازمانده از سده‌های پیش از میلاد فراوان دیده می‌شود و گویای پیوندی است که مردم باستان میان هلال ماه و گوی خورشید و

مکانی برای برگزاری مراسم نوروز بوده، با برگزاری مراسم ویژه‌ای حیات و برکت را در سالی که آغاز می‌شده تضمین می‌کردند. در اواخر برگزاری آیین نوروزی نخست همه به مراسم قربانی پرداخته و خدایان را با این قربانی از وفاداری خویش و آگاه و خوشنود می‌ساختند. پس از آن، طی مراسم اسب‌دوانی، شاه گاوی را جایزه می‌برد که احتمالاً این آیین مربوط به قرن ۴ ق.م، نماد نبرد مهر و گاو می‌باشد، شاه گاو را به اسارت برده و آن را قربانی می‌کند. به این ترتیب جهان نظمی نو و تبرکی نو می‌یافت و با کشتن گاو مظهر آشفتگی ازلی نابود می‌گردید و جهان از نو با راستی و نظم بنا می‌گشت. سر ستون‌ها عمدتاً به شکل گاو و شیر هستند. گاو مظهری از ماه و برکت بخشی، شیر مظهر مهر و خورشید. نقش معروف نبرد شیر و گاو در تخت جمشید احتمالاً بیانگر همین مفهوم بوده است، که شیر مظهر مهر و روشنایی و گاو مظهر ماه است و دریده شدن گاو به دست شیر در این تصویر نمادی از دریده شدن گاو اساطیری آیین مهر است. (تصویر ۳) وظیفه‌ای که بعدها در اساطیر زرتشتی به عهده‌ی اهریمن نهاده شد. از کشته شدن گاو (ماه) به دست شیر (مهر یا خورشید) برکت بر می‌خیزد و رویش جهان نباتی به ویژه گیاهان دارویی آغاز می‌گردد. ستون‌ها خود نماد درختانی است که می‌توان از این باغ‌های کهن مقدس به بهشت‌های زمینی یاد کرد. ظاهراً سرو مظهر ایزد مهر به شمار می‌آمده که بسیار در نقش برجسته‌های تخت جمشید مشاهده می‌شود و نمونه‌ی آن در آیین مهرپرستی، زایش میترا از درخت سرو می‌باشد. جشنی که چهل روز بعد از آغاز زمستان بر پا می‌شود جشن



جدول ۱. مطالعه تطبیقی گرفت و گیر در تخت جمشید با کلیله و دمنه بایسنقری و مقایسه آنها با کشته شدن گاو به دست میترا در آیین مهر. (منبع: نگارندگان)

مورد مقایسه	میترا در حال کشتن گاو	جدال شیر و گاو تخت جمشید	گرفت و گیر کلیله و دمنه بایسنقر	توضیحات
نمونه اصلی				به موجب منابع پهلوی و اشارات اوستایی وقتی گاو نخستین کشته شد، خونش روی زمین جاری و رستاخیز طبیعت با آن آغاز گردید. این رستاخیز در تخت جمشید به اعتبار برگزاری نوروز و در کلیله و دمنه با طبیعت نگاری و به تصویر کشیدن گل های بهاری صورت گرفته است.
کشته شدن گاو				گاو مظهري از ماه و برکت بخشی، شیر مظهر مهر و خورشید. نقش معروف نبرد شیر و گاو در تخت جمشید احتمالاً بیانگر همین مفهوم بوده است و دریده شدن گاو به دست شیر در این تصویر نمادی از دریده شدن گاو اساطیری آیین مهر است.
نقش شیر				در این تصاویر شیر به عنوان نمادی از خورشید به جای مهر (میترا) در حال کشتن گاو به تصویر کشیده شده، ارتباط اساطیری شیر و خورشید در ایران و همچنین همنشینی خورشید و مهر قابل توجه است.
نقش گاو				به نظر می رسد نمایش حالت و حرکت گاو در این دو نگاره تحت تاثیر مذبوم اجرا تغییر یافته است. در حقیقت در تخت جمشید نیز گاو بر زمین افتاده است و تنها به دلیل اجرای نقش بر سطح عمودی دیوار چنین به نظر می رسد که شیر بر پشت گاو سوار است.
شاخ گاو				شاخ های گاو که به صورت دو کمان رو بروی هم شبیه به هلال ماه هستند، یکی نماد نیمه اول ماه و دیگری نیمه پایانی ماه می باشد و گویای پیوندی است که مردم باستان میان هلال ماه و گوی خورشید و شاخ می شناختند. ماه و خورشید در زندگانی کشاورزی و دامداری سودمند می باشد.
تزیینات				گردن گاو مزین به زیورآلاتی است از آنجایی که داستان ریشه ای هندی دارد شاید بتوان آن را مربوط به آیین هندو دانست. در دو نمونه این هماهنگی دیده می شود.

ادامه جدول ۱. مطالعه تطبیقی گرفت و گیر در تخت جمشید با کلیله و دمنه بایسنقری و مقایسه آنها با کشته شدن گاو به دست میترا در آئین مهر. (منبع: نگارندگان)

مورد مقایسه	میترا در حال کشتن گاو	جدال شیر و گاو تخت جمشید	گرفت و گیر کلیله و دمنه بایسنقر	توضیحات
درخت				"درخت سرو، درخت همیشه سبز و سمبل جاودانگی است." (میت فور، ۱۳۸۸: ۴۸) ظاهراً سرو مظهر ایزد مهر به شمار می‌آمده که بسیار در نقش برجسته‌های تخت جمشید مشاهده می‌شود و نمونه‌ی آن در آیین مهرپرستی، زایش میترا از درخت سرو می‌باشد که در کلیله و دمنه بایسنقری درخت بهاری در کنار سرو آورده شده است.
گل و گیاه				"لوتوس سمبل خلقت و خلوص است. ساقه بلند آن در حکم بند نافی است که، انسان را وابسته به ذات خود نگه می‌دارد. در حالی که، گل آن نماد روشنگری، خلوص و همچنین آرزوهای معنوی بشر است. گلبرگ‌های لوتوس نماد پدیدار شدن خورشید از اقیانوس هستی است چرا که خورشید و دریا دو مساله حیاتی در رشد و نمو هستند... همچنین، سمبل خورشید و چرخه تولد و نوزایی است و این به دلیل باز شدن گل برگ‌های آن در هنگام سپیده صبح و بسته شدن آن هنگام غروب آفتاب است" (میت فور، ۱۳۸۸: ۵۶)
دم گاو				در اساطیر، دم گاو دارای نقش موثری است، زیرا با کشته شدن گاو نخستین و شروع بهار خوشه‌های گندم از دم گاو رویش می‌یابند. دم گاو در تصویر کلیله و دمنه از سویی به جهت شکل ظاهری شبیه به نگاره میترا و از جهت فرم کلی و پیچش به دور پا به نقش برجسته تخت جمشید شبیه است. به نظر می‌رسد نگارگران کلیله و دمنه یا هر دو این تصاویر را دیده‌اند و با این نوع تصویرگری برگرفته است سنت‌های کهن بازنمایی متناظر از کهن‌ترین آیین‌های ایرانیان است.

سطح وسیع خاکریز را به بخش بالای اثر هماهنگ می‌کند. دو درخت پر شکوفه زمینه‌ی اثر، حکایت از ظرافت و شادابی است که معرف بهار بوده و شاید بتوان آن را با اسطوره و کشتن گاو که نماد رستاخیز طبیعت است یکی دانست.

### نتیجه‌گیری:

انتظار ما از یک اثر هنری، اصالت و بیان ویژه و منحصر به فرد آن است و همین انتظار است که توجه ما را از سایر ملاحظات ظاهری و اصول و قوانین دست و پا گیر تصویری جدا کرده و به معنا و پیام نگاره جلب می‌کند. اشیاء و عناصر مورد استفاده در یک آفرینش هنری به عنوان شیوه و ابزاری برای بیان احساس شخصی هنرمند تلقی می‌گردد و دوری از مفاهیم احساسی آن با درجه‌ی خلوص اثر هنری ارتباط مستقیم دارد. به موازات آفرینش هنری نقد از جایگاه ویژه‌ی برخوردار است، در نقد نویسندگان سعی در برگرداندن نظر مخاطبین یا هنرمند ندارد بلکه هدف آن بیان معانی سمبولیک یا روانشناختی است که در یک آفرینش هنری ممکن است وجود داشته باشد، که از دید مخاطب دور بماند، کما این که بسیاری از آثار هنری از جهت صوری آن

شاخ می‌شناختند. ماه و خورشید در زندگانی کشاورزی ارزشمند و در زمینه‌ی دامداری سودمند می‌باشد. زندگانی کشاورزی بدون زمین و دام و شرایط مناسب آب و هوایی ممکن نیست، چنین است که این گونه پیوند خود به خود میان این عوامل پدیدار شده." (بختورتاش، ۱۳۸۶: ۱۴) به نظر می‌رسد در مواردی استفاده از رنگ برای معانی سمبولیک به کار رفته باشد، در مورد شغال‌ها، نوعی زرد استفاده شده و شیر هم، رنگی هم خانواده دارد. رنگ سیاه، رنگ ظلمت و مرگ است که گاو به رنگ سیاه تصویر شده است. پیشانی گاو سفید بوده که این سفیدی در بدن سیاه گاو ایجاد کنتراست کرده و با وجود آن می‌توان حالت چشمان گاو را بهتر دید. زمینه‌ی روشن خاکریز با اندام تیره‌ی گاو کنتراست شدیدی به وجود آورده که بیننده را در آن نقطه ثابت نگاه می‌دارد و در نهایت فضایی جدا از قسمت‌های دیگر را معرفی می‌کند. شاید از آن جایی که خود نگاره را یک داستان سمبولیک می‌دانیم، شکل سمبولیک را برای رنگ‌های نگاره اذعان می‌داریم. سطح روشن و صورتی رنگ خاکریز از طریق دو درخت (درختان جوان با شکوفه‌های روشن به رنگ سفید و صورتی) به بخش نهایی تصویر (سطح آبی کادر هندسی) مرتبط گشته و نقطه‌های روشن به عنوان شکوفه‌ی درختان به آرامی



به واسطه‌ی صورت‌های سمبولیک که شاید ناآگاهانه هم بوده باشد، شکل گرفته‌اند. در تحلیل یک اثر هنری، پژوهشگر علاوه بر عناصر ظاهری و نموده شده، توجه را به جنبه‌های ناخودآگاه هنرمند و یا ارزش‌های خاص فلسفی و نگرش جهان بینی او که از اعماق نبوغ هنری‌اش برخواسته جلب می‌کند. هنر مند با بیان سمبولیک سعی دارد برای بیان هنری خود تضمین دنیوی بیابد، مانند غارنگاره‌های مردم بدوی که کوششی است برای تجسم تصویری امیال و آرزوهای فردی یا گروهی اجتماع خودش. یک اثر هنری بیان مستقیم حقیقت نیست، بلکه کنایه‌ای از حقیقت است، در واقع نگاره‌ی مورد نظر ما (جدال شیر و گاو) به عنوان امری تجسمی، آفرینشی است بی‌همتا، یگانه و یقینا تلاش پژوهشگران با نیت ایجاد لذت و یا بیان پاسخ به بی‌نهایت سوال‌هایی که ممکن است ذهن مخاطبین آن را در طول قرن‌ها مشغول داشته باشد، نیست. بلکه تنها تلاشی است برای گشایش در پیچ‌های تازه به آن.

در این پژوهش سعی شده با توجه به مدارک و مستندات مکتوب و همچنین بازبینی مجدد این سه تصویر، خوانشی متفاوت، با رویکرد هم‌آوایی مضامین اسطوره‌ای، ادبی و عناصر تجسمی صورت پذیرد. بر پایه‌ی روایات موجود در آیین مهر (میترائیسم) پس از کشته شدن گاو نخستین به دست میترا یا مهر و با جاری شدن خونش که در این نگاره هم کاملا مشهود است، رستاخیز طبیعت آغاز می‌شود و تمام حیوانات و نباتات از آن پدید می‌آید. شاید درختان پر شکوفه و دشت‌ها و تپه‌های سرسبز نمایانگر این مطلب باشد. از طرفی دیگر طبق روایات کهن گاو مظهر ماه و زمستان است که به دست مهر یا خورشید کشته می‌شود و شیر به عنوان نمادی از تابستان بر گاو به عنوان نمادی از زمستان غلبه پیدا می‌کند. همچنین اشارات فراوانی نیز در دست است که نشان از نزدیکی شیر و خورشید و معانی آن دارد. روایتی کهن که نمونه‌ی کاملا مشخص آن نقش برجسته پیکار شیر و گاو در تخت جمشید مربوط به دوره‌ی هخامنشی می‌باشد. تمام این نکات اساطیری و تاریخی با اندک توجهی به گستردگی فرهنگی ایرانی و مهرپرستی آن روزگار می‌توان چنین نتیجه گرفت که ممکن است، نویسندگان و تصویرگران نسخ گوناگون کلیله و دمنه در آفرینش این موضوع - شیر و گاو- و انتخاب شخصیت‌های داستان نسبت به این روایات اساطیری توجه و وقوف داشته و در حقیقت خوانشی اساطیری و آیینی نسبت به بازنمایی داستانی پند آموز در کلیله و دمنه پرداخته‌اند. پژوهشگران تلاش دارند از خلال مستندات ارائه شده و همچنین بیان توالی تاریخی و تنوع جغرافیایی این سه تصویر، پویایی اساطیر در خاطره قومی یک فرهنگ را خاطر نشان نمایند.

## پی‌نوشت:

۱- Sepanta: "به معنی روح افزایش بخش و مقدس، نماد اصلی اهورا مزدا و روح و اندیشه‌ی او به شمار می‌آید. این خصوصیت افزایش بخشی فقط به دادار اورمزد تعلق دارد؛ در حالی که در تجلیات دیگر او انسان و سایر آفریده‌های گیتی نیز می‌تواند سهیم باشند. اندیشه به عنوان نمادی از خود اورمزد نشان از اهمیتی دارد که در فرهنگ ایران باستان به اندیشیدن داده می‌شود." (آموزگار، ۱۳۸۹، ۱۵) "سپنتا مینو یعنی خرد مقدس و در سر امشاسپندان جای دارد. بعدها در سر نام سی روز ماه به جای آن اهورامزدا یا هرمزد آمده و خرد مینوی دانسته شده است. انکره مینو (خرد خبیث) در برابر سپنتا مینو است. یسنای ۴۷ موسوم به سپنت مئینو است که تفسیر و ترجمه آن چنین است: سالک شدن در طریق سپنتا مئینو و گزینش سه اصل اساسی گفتار و کردار و اندیشه است که موجب نزدیکی معنوی آدمی به اهورامزدا می‌شود. جهت آن که آدمی حقوق بندگی خود را نسبت به اهورامزدا انجام دهد، بایستی با اعتقادی پاک و بی‌خلل آنچه را که می‌تواند از نیکی‌ها برای سپنتا مینو به جا آورد. و این اعمال نیک از هر طریقی که باشد معنوی یا مادی تفاوتی نمی‌کند، چون به درگاه اهورامزدا که جوهر اصلی راستی است مورد قبول می‌افتد. خداوند به وسیله‌ی همین سپنتا مینو است که زندگی فراخ و نعمت شادمانی به راهروان راه پاکی و راستی می‌بخشاید. و خود در واقع پدر، سرور و آفریننده و قوام دهنده‌ی سپنتا مینوست. تمام کسانی که به راه خرد پاک و مقدس گزاییدند پیروز و کامیاب شدند." (اورشیدی، ۱۳۸۳: ۳۱۸). سپنتا در مزدیسنا چهارمین صفت ایزدی ای است که هر انسان باید آن را به دست آورد. سپنتا عشق و محبت است که به آن (سپنتا آرمیتی) نیز می‌گویند این صفت را (پارسایی و فروتنی پاک) نیز معنا کرده‌اند. بر اساس این صفت، انسان باید نسبت به همه عالم عشق بورزد چرا که عشق کلید یافتن سعادت جاودانی است. به بیان دیگر عشق و فروتنی به هم نوع و اهورا مزدا عامل موثر در رستگاری انسان است.

۲- Sun: روزگاری در جهان، خورشید به عنوان خدای بلند مرتبه و خدای روشنی، همه‌نگر و منبع حاصلخیزی و حیات، مورد پرستش بود. همچنین به سبب غروب و طلوع خود، نماد مرگ و رستاخیز به شمار می‌آمد. خورشید به طور کلی، نرینه بود و با ماه که مادینه شمرده می‌شد، پیوستگی داشت. (هال، ۱۳۸۰، ۲۰۵)

۳- (خور)- پهلوی: Xwar، اوستا: hrar، فارسی: هور.

۴- (مهر)- پهلوی: mihr، اوستا: miθra.

۵- ۱. جایگاه کلاغ ۲. مقام کری‌خیوس یا کریپ‌توس ۳. جایگاه سرباز ۴. جایگاه شیر ۵. جایگاه یا مقام پارس ۶. جایگاه خورشید ۷. جایگاه پدر.

۶- Sol: خدای خورشید در میان رومیان می‌باشد.

۷- Helios: خدای خورشید در اساطیر یونان باستان می‌باشد.

۸- Solinvictus

۹- در زبان سانسکریت میثر MITHRA یا MITRA به زبان پهلوی میتر MITR و به زبان فارسی "مهر" به معنی تکلیف دینی هم آمده است و واژه‌ی میثر به معنی عهد و پیمان است.

- یاحقی، محمد جعفر (۱۳۸۶)، فرهنگ اساطیر و داستان واره‌ها در ادبیات فارسی، تهران: سروش.  
منابع اینترنتی:

<http://www.roger-pearse.com/mithras/display.php?page=cimmm1083> viewed at 6/2014

[http://www.tertullian.org/rpearse/mithras/display.php?page=imgs\\_vermaseren\\_secret\\_god](http://www.tertullian.org/rpearse/mithras/display.php?page=imgs_vermaseren_secret_god) viewed at 6/2014

۱۰- Soma

۱۱- Sitamaritci

۱۲- یکی از خدایان هندی.

۱۳- Haome

۱۴- Geush Urvan

۱۵- این کتاب مشتمل بر ۱۶ باب بوده که به قرار ذیل می‌باشد: ۱- باب الاسد و الثور ۲- باب التفحص عن امر دمنه ۳- باب الحمامة المطوقه ۴- باب البوم و الغریبان ۵- باب القرد و السلحفاة ۶- باب الناسک و ابن عرس ۷- باب السنور و الجرذ ۸- باب ابن الملک و الطیر ۹- باب الاسد و ابن آوی ۱۰- باب الاشبال و اللبوه ۱۱- باب ابتداء کلیله و دمنه ۱۲- باب برزویه طبیب ۱۳- باب الناسک و الضیف ۱۴- باب البلار و البراهمه ۱۵- باب السائح و الصائغ ۱۶- باب ابن الملک و اصحابه.

۱۶- این حیوان کاملاً با زئوس/ژوپیتر zeus/jupiter یکسان شناخته می‌شد، در حالی که حلقه‌ی گل بر گردنش آویخته و با ضربه‌ای او را گنج کرده و گلویش را بریده بودند، قربانی می‌کردند (هال، ۱۳۸۹: ۸۷).

### فهرست منابع:

- آموزگار، ژاله (۱۳۸۹)، تاریخ اساطیر ایران، تهران: سمت.
- اورشیدی، جهانگیر (۱۳۸۳)، دانشنامه مزدیسنا (واژه نامه توضیحی آیین زرتشت)، تهران: مرکز.
- بختورتاش، ن (۱۳۸۶)، نشان رازآمیز (گردونه‌ی خورشید یا گردونه مهر)، تهران: فروهر.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۵)، پژوهشی در اساطیر ایران (پاره‌ی نخست و دوم)، تهران: آگاه.
- پوپ، آرتور آپهام (۱۳۷۸)، سیر و صور نقاشی ایران، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: مولی.
- پور داوود، ابراهیم (۱۳۷۳)، یشت‌ها، ج اول، تهران: گلشن.
- حریریان، محمود و دیگران (۱۳۷۷)، تاریخ ایران باستان، تهران: سمت.
- دو بوکور، مونیک (۱۳۷۶)، رمزهای زنده جان، ترجمه جلال ستاری، تهران: مرکز.
- رجبی، پرویز (۱۳۷۸)، تخت جمشید بارگاه تاریخ، تهران: یساولی.
- رضایی، عبدالعظیم (۱۳۷۷)، پیشینه‌ی ایرانیان از باستان تا انقراض قاجاریه، تهران: دُر.
- رضی، هاشم (۱۳۷۱)، آئین مهر (میترائیسم)، تهران: بهجت.
- ستاری، جلال (۱۳۷۸)، اسطوره و رمز، تهران: سروش.
- قدیانی، عباس (۱۳۷۶)، درآمدی بر تأثیر فرهنگ و تمدن ایران در جهان، تهران: جاودان خرد.
- کسروی تبریزی، سید احمد (۱۳۷۸)، تاریخچه‌ی شیر و خورشید، به کوشش عزیز الله علیزاده، تهران: فردوس.
- کومون، فرانتس (۱۳۷۷)، ادیان شرقی درامپراطوری روم، ترجمه: ملیحه معلم و پروانه عروج نیا، تهران: سمت.
- گرتود، جابز (۱۳۷۰)، سمیل‌ها، کتاب اول: جانوران، ترجمه‌ی محمد رضا بقاء پور، تهران: جهان نما.
- گری، بازیل (۱۳۸۵)، نقاشی ایران، ترجمه‌ی عربعلی شروه، تهران: عصر جدید.
- منشی، نصرالله (۱۳۸۹)، کلیله دمنه، مجتبی مینوی، تهران: نگاه.
- نیر نوری، حمید (۱۳۴۴)، تاریخچه بیرق، تهران: مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- رومارزن، مارتین (۱۳۷۵)، آئین میترا، ترجمه: بزرگ نادر زاده، تهران: چشمه.
- هال، جیمز (۱۳۸۹)، فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب، ترجمه: رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر.